

## المحطة الثانية :

### ايستگاه دوم:

### ما يتعلق بالروايات

### مسائل مربوط به روايات

كانت هناك وقفة مع السيد أحمد الحسن (عليه السلام) بخصوص بعض الروايات الطاهرة في بعض زاوياها ومداليلها، وكانت الأسئلة تدور مرة عن روايات خاصة بعينها، وأخرى عن بعض ما يتعلق بها جميعاً من دون النظر إلى رواية معينة، فكان الآتي بفضل سبحاته.

با سيد احمد الحسن (عليه السلام) درباره‌ی برخی جوانب و معانی شماری از روايات طاهره گفت و گویی داشتم. گاهی، پرسش‌ها مربوط به رواياتی خاص و گاهی بدون در نظر گرفتن روايتی خاص، نسبت به مباحث کلی بود که نتیجه‌ی آن، به فضل خدای سبحان، در ادامه خواهد آمد.

• (هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة) ..

• آیا غير معصوم حق دارد روايت متشابهه را معنى کند؟

إنه فضل من الله كبير أن يوفق المرء الى الاقتداء بحجج الله الطاهرين والاستئان بسنتهم في دعوة الخلق التائه الى ربهم الكريم الذي لم يغفلهم

آن رغم أنهم يغطون في سبات النسيان العميق، وأكد أن من أراد شيئاً أعد له عدته، وهل هي إلا المعرفة الإلهية بشروطها وأدواتها التي تمكن العامل الإلهي من خوض غمار المواجهة مع الباطل وأهله لإنقاذ ما يستطيع من الخلق، وحاجته بعد هذا إلى بيان الحق للناس والإجابة على تساؤلاتهم لا تكاد تنكر أبداً.

این که انسان بتواند در دعوت خلق سرگشته به سوی خدای بخشنده‌شان، خدایی که لحظه‌ای از آنها غافل نیست هر چند که آنها خود در خواب فراموشی عمیقی به سر می‌برند، به حجت‌های پاک الهی اقتدا کرده و به راه و روش آنها گام بردارد، احسانی بزرگ از سوی خداوند محسوب می‌شود. قطعاً اگر کسی خواهان چیزی باشد، خود و امکاناتش را برای رسیدن به آن آماده می‌سازد، و این چیزی نیست جز معرفت الهی با شرایط و ابزار آن- که عمل کننده به اوامر الهی با اتکا به آن می‌تواند به مصاف انبوه باطل و طرفداران آن برود تا در حد توان خود مردم را نجات دهد؛ و آنچه بعد از آن نیاز دارد بیان حق برای مردم و پاسخ به سؤالات آنها است که (در غیر این صورت) به احتمال زیاد تا ابد بی‌پاسخ باقی می‌مانند.

**ولكن كثيراً ما تسبب له قلة البضاعة المعرفية التي لست الآن بصدد بيان أسبابها - وهي لا تعدو الإنسان نفسه جزماً - إرباكاً في المسعى. ومن ثم قد يتراءى له حينذاك بعض الأجوبة من خلال ما يطالعه من روايات شريفة، لكن ليس بيده قول قطعي من المعصوم في المراد والمعنى الحقيقي لها، فهل بالإمكان بيان فهمه للناس والحال هذه، ويكتفي بقول: (والله أعلم) بعد ذلك، أم يتأسى بالمأثور: (إن نصف العلم قول لا أعلم) من البداية، ورحم الله من عرف قدر نفسه ويختار ذلك سبيلاً؟**

آنچه معمولاً باعث می‌شود بضاعت معرفتی فرد ناچیز بماند که البته اکنون درصدد پرداختن به دلایل آن نیستم - قطعاً علت اصلیش خود انسان است - سستی در کار و تلاش است. وی به هنگام مطالعه‌ی روایات شریفه، به پاسخ برخی از سؤالات می‌رسد ولی سخن قطعی معصوم درباره‌ی مفهوم و معنای واقعی آن را در دست ندارد؛ آیا در این حالت می‌تواند آنچه را که خودش فهمیده است، به مردم ارائه کند، و پس از آن به گفتن «و الله اعلم» (خداوند داناتر است) اکتفا نماید؟ یا از همان ابتدا، به نقل «ان نصف العلم قول لا اعلم» (نیمی از علم، گفتن نمی‌دانم است) و «خدا رحمت کند کسی را که قدر خویش بداند و راهی در این بین برگزیند»، تأسی نماید؟

**الحقيقة لا أعرف إجابة عندما خطر ذلك التساؤل في بالي ، ولم أحر له جواباً ؟**

حقیقت آن است که وقتی این سؤالات به ذهنم خطور کرد، جواب آنها را نمی‌دانستم و پاسخی مناسب برایشان نیافتم.

فقررت سؤال العبد الصالح (عليه السلام)، وتبين لي بعد إجابته أنني لست فقط غير عارف بالجواب، بل لم أكن لأحسن حتى صياغة السؤال، والحمد لله على كل حال، وساعد الله قلبه الشريف.

تصميم گرفتم از عبد صالح (عليه السلام) سؤال کنم. پس از پاسخ ایشان، برایم روشن شد که من نه تنها پاسخ را نمی‌دانستم بلکه حتی در طرح سؤال نیز شایسته عمل نکرده‌ام. در هر حال خدا را شکر! خداوند دل شریف ایشان را یاری نماید!

و على أي حال، سألته (عليه السلام)، فقلت: إذا سئل الإنسان عن معنى يتعلق برواية أو شيء من ذلك ولم يكن لديه جواب قطعي من المعصوم، فهل له أن يجيب بما يعرف من بعض كلماتهم (عليهم السلام) أو يمتنع عن الإجابة؟

به هر حال از ایشان (عليه السلام) پرسیدم: اگر از شخصی درباره‌ی معنا و مفهوم یک روایت یا چیزی از این قبیل، سؤالی پرسیده شود ولی وی پاسخ قطعی از معصوم در اختیار نداشته باشد، آیا می‌تواند با توجه به برداشتی که خودش از کلمات ائمه‌علیهم (السلام) به دست می‌آورد، پاسخ سؤال را بدهد یا این که باید از پاسخ‌گویی خودداری کند؟

**فأجابني (عليه السلام): (هذا يعتمد على تلك الرواية وبماذا تتعلق، وهل لها مساس بالاعتقاد أم بالتشريع، فالسؤال غير دقيق لتتم الإجابة عنه، فهناك روايات بينة وروايات متشابهة وروايات متعارضة، فما لم يتبين لكم معناه لا تجيبوا به بالقطع، ولكن يمكنكم إعطاء فهمكم لمن يطلبه، وأيضا يمكنكم السؤال ومعرفة الإجابة ومن ثم بيانها لمن يطلبها).**

ایشان (عليه السلام) پاسخ دادند: «این موضوع، به روایت و آنچه به آن تعلق دارد، بستگی دارد. آیا این روایت مربوط به اعتقادات است یا جزو روایات تشریحی؟ البته این سؤال دقیق نیست و نمی‌توان پاسخ کاملی به آن داد! دسته‌ای از روایات، روشن هستند و برخی متشابه و گروهی متعارض. آنچه را که معنایش برای‌تان آشکار نشده، پاسخ قطعی ندهید ولی می‌توانید درک و استنباط خودتان را به کسی که طالب آن است عرضه کنید. همچنین می‌توانید سؤال کنید و جوابش را دریابید و سپس آن را برای فردی که خواهانش است، بیان نمایید.»

طبعاً، هذا بالنسبة إلى ما عدا الروايات الشريفة التي تتحدث عن حركة الظهور المقدس وما يرتبط به، وأما بالنسبة إلى روايات الظهور فقد أجاب عنها (عليه السلام)، فقال: **(أما إذا كنت تقصد روايات الظهور فهذه نحن لا نبين منها إلا موضع الحاجة والضرورة، أما ما تركنا بيانه فمن أراد الله إفهامه يفهمه المراد منها، وكلّ بحسب إخلاصه، ويبقى بيانها على اليقين لكل الناس في حينها).**

البته این پاسخ، روایات شریفه‌ای را که مربوط به جنبش مقدس ظهور و مسایل مربوط به آن است، شامل نمی‌شود. احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ به سؤال درباره‌ی روایات ظهور فرمود: «اگر منظور شما روایات ظهور است، ما چیزی از آن را به جز در حد نیاز و ضرورت بیان نمی‌کنیم، و آنچه توضیحش را ترک کرده‌ایم، خداوند به هر کس که بخواهد با توجه به میزان اخلاصش، منظور روایت را می‌فهماند و به یقین بیان آن برای همه‌ی مردم تا وقت خودش باقی می‌ماند».

\* \* \*

• (السؤال عن الجزئيات في الروايات) ..

• سؤال از جزئیات روایات

السؤال عن الجزئيات أمر يتعرض له الأنصار بكثرة من قبل السائلين، إذ تضمنت روايات أهل البيت (عليهم السلام) الإشارة إلى ما يرتبط بأحداث وشخصيات في زمن الظهور، بل حتى أدق التفاصيل المرتبطة بدعوة الإمام المهدي (عليه السلام) ورسالته الإلهية، ويصرّ البعض على ربط إيمانه بدعوة الإمام المهدي (عليه السلام) ووصيه ورسوله إلى الناس على تشخيص تلك الجزئيات وضرورة استيضاحها كباب أحادي للإيمان دون ما سواه.

پرسش از جزئیات موضوعی است که سؤال کنندگان زیادی، از انصار می‌پرسند. به ویژه آن گاه که روایات اهل بیت (علیهم السلام) به رویدادها و اشخاص زمان ظهور اشاره داشته باشد؛ حتی عده‌ای از افراد از دقیق‌ترین جزئیات مربوط به دعوت امام مهدی (علیه السلام) و رسالت الهی آن حضرت سؤال می‌کنند. برخی اصرار دارند که ایمان خود به دعوت امام مهدی (علیه السلام) و وصی و فرستاده‌ی او به سوی مردم را با

شناسایی این جزئیات و ضرورت روشن شدن آنها مرتبط سازند؛ گویی این تنها دروازه‌ی ورود به ایمان است و لاغیر!

**وهذا الفهم في الحقيقة فيه من المجازفة ما فيه، لأن أئمة الهدى عليهم السلام أشاروا إلى أن البداء أمر ممكن في الجزئيات، ومن غير الصحيح أن يربط المنتظر إيمانه بدعوة إمامه (عليه السلام) ويعلقه على أمر ممكن حصول البداء فيه.**

واقعیت آن است که این شیوه‌ی پی بردن به حقیقت، با قدری حدس و گمان همراه است زیرا ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) اشاره کرده‌اند که ممکن است در جزئیات، «بداء» (تغییر) حاصل شود؛ بنابراین صحیح نیست که فرد منتظر، ایمان به دعوت امامش را به مواردی گره بزند که ممکن است در آنها بداء ایجاد شود.

**على هذا، كنت قد سألت العبد الصالح (عليه السلام) ذات مرة عن السفيناني وبعض التفاصيل المرتبطة بشخصيات وأحداث الظهور.**

بر این اساس یک بار از عبد صالح (علیه السلام) درباره‌ی سفینانی و برخی جزئیات مربوط به اشخاص و رویدادهای هنگام ظهور سؤال کردم.

**فأجابني (عليه السلام): (بالنسبة للتفاصيل كلها يحتمل فيها البداء، بل هو الراجح بالنسبة لخطة عسكرية يراد بها الانتصار على العدو وهو الشيطان وجنده ، فحتى الخروج الذي نص عليه أنه في يوم واحد<sup>(1)</sup> فيه البداء).**

وی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «در همه‌ی جزئیات، احتمال بداء وجود دارد؛ حتی این موضوع (بداء)، با توجه به طرح و برنامه‌ی نظامی که هدف از آن پیروزی بر دشمن یعنی شیطان و ارتش او است، اولویت بیشتری دارد. حتی در مورد زمان خروج

---

<sup>1</sup> . نص على ذلك في رواية اليماني، عن الامام الباقر (عليه السلام)، قال: (.. خروج السفيناني واليماني والخراساني في سنة واحدة، في شهر واحد، في يوم واحد، نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا فيكون البأس من كل وجه ويل لمن ناوهم، وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم ..) غيبة النعماني: ص264.

که در مورد آن به صراحت در حدیث آمده که «در یک روز انجام می‌شود»<sup>۲</sup> نیز احتمال وقوع بداء وجود دارد».

ثم بعد أن ذكر بعض الروايات الشريفة لخص مضامينها، وقال عليه (السلام): **ماذا تفهم من الروايات؟ القائم من المحتوم، القائم من الميعاد، السفیانی من المحتوم، المحتوم ليس فيه بداء، المحتوم فيه بداء، الميعاد ليس فيه بداء (3).**

وی سپس برخی روایات شریفه را بیان و مفهوم آنها را خلاصه نمود و فرمود: «از این روایات چه می‌فهمی؟ قائم از حتمیات است، قائم جزو وعده داده شده‌ها (میعاد) است، سفیانی از حتمیات است، در حتمیات بداء وجود ندارد، در حتمیات بداء وجود

---

۲ «.... می‌فرماید امام باقر (علیه السلام) در روایت یمانی به این موضوع به صراحت اشاره شده است - خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود. درست به‌سان دانه‌های تسبیح، یکی پس از دیگری خواهند آمد. ترس و وحشت و اضطراب از هر سو روی خواهد آورد. وای به حال کسی که با آنها درافتد. در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت شده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچم هدایت است زیرا او شما را به صاحب‌تان (امام مهدی) دعوت می‌کند. غیبت نعمانی: صفحه 264. «....»

3. أما كون القائم (عليه السلام) والسفیانی من المحتوم، فعن علي بن الحسين (عليه السلام)، قال: (يقوم قائمنا لموافاة الناس سنة، قال يقوم القائم بلا سفیانی إن أمر القائم حتم من الله، وأمر السفیانی حتم من الله، ولا يكون قائم إلا بسفیانی ..) بحار الأنوار: ج 52 ص 182. وأما كون المحتوم لا بداء لله فيه، فعن زرارة بن أعين عن عبد الملك بن أعين، قال: (كنت عند أبي جعفر (عليه السلام) فجرى ذكر القائم (عليه السلام) فقلت له: أرجو أن يكون عاجلاً ولا يكون سفیانی فقال: لا والله إنه لمن المحتوم الذي لا بد منه) غيبة النعمانی: ص 301. وأما كون القائم من الميعاد، وأن المحتوم يمكن أن يبدو لله فيه، فعن داود بن أبي القاسم قال: (كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا (عليه السلام) فجرى ذكر السفیانی وما جاء في الرواية من أن أمره من المحتوم، فقلت لأبي جعفر (عليه السلام) هل يبدو لله في المحتوم؟ قال: نعم، قلنا له: فنخاف أن يبدو لله في القائم، قال: القائم من الميعاد) بحار الأنوار: 25 ص 250.

دارد، در وعده داده شده (میعاد) بداء راه ندارد.<sup>۴</sup>

**- فالمحتوم فيه بداء بمعنى في. تفصيله، وإلا فهذه روايات تبين أن لا بداء فيه، أما أصل وجود سفیانی فلا بد منه ولكن ممكن يكون فلان أو فلان، ويمكن أن يكون مبدأه من هنا أو من هناك.**

- در حتمیات بداء وجود دارد، یعنی در جزئیات آن؛ و گرنه این روایات بیان می کند که بدائی در آن راه نمی یابد. اصل وجود سفیانی اجتناب ناپذیر است ولی ممکن است وی فلانی باشد یا فلانی؛ و یا خاستگاهش از اینجا باشد یا از آن جا.

**- القائم من المعاد ولا بداء فيه؛ لأنه إمام فلا يكون في المعصوم بداء.**

- قائم از میعاد است و بداء در او راه ندارد؛ زیرا وی امام است و در معصوم هیچ بدائی نیست.

**إذن، فأصل قيام اليماني والسفیانی والخرسانی في يوم واحد واقع ضمن مساحة البداء، فكيف يمكن أن يجعله عاقل دليلاً قطعياً لأبد من تحققه وهو مما يبدو لله فيه).**

بنابراین اصل «قیام یمانی و سفیانی و خراسانی در یک روز» در محدوده‌ی بداء قرار می گیرد؛ حال چه طور ممکن است یک انسان عاقل آن را دلیل قطعی و لازم التحقق در نظر بگیرد در حالی که ممکن است خداوند در آن تغییری ایجاد کند؟»

\* \* \*

---

۴ « نقل شده که فرمود الحسین (علیه السلام) ز امام علی بن حتمی است ، و سفیانی وجود قائم (علیه السلام) - قائم ما در سالی که مردم غافلگیر می شوند، قیام می نماید: حضرت فرمود راوی عرض کرد: قائم بدون سفیانی قیام می کند؟ . امر قائم از جانب خدا حتمی است و امر سفیانی از جانب خدا حتمی است، و قیام قائم نباشد مگر با سفیانی. بحار الانوار: جلد 52 صفحه 182. »!

زراره بن اعین از عبدالملک بن اعین نقل کرده که گفت: «نزد ابوجعفر امام محمد باقر (علیه) بداء الهی راه ندارد ، اما در محتوم زود باشد (قیام قائم (علیه السلام)) به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که به میان آمد بودم که یادی از قائم (علیه السلام) (السلام)

فرمود . و با آن سفیانی نباشد نه به خدا سوگند، او از جمله حتمیاتی است که چاره‌ای از آن نیست. غیبت نعمانی: صفحه 301. »  
از داوود بن ابی قاسم نقل شده که ، است و ممکن است در حتمیات بداء الهی حادث گردد (وعده داده شده) میعاد ، و اما در این مورد که قائم بودیم که ذکر سفیانی و آنچه که در روایت آمده مبنی بر این که امر وی محتوم گفت: «نزد ابوجعفر محمد بن علی الرضا (علیه السلام)

به آن حضرت عرض کردیم. فرمود: آری عرض کردم: آیا خدا در امر محتوم بداء دارد؟ به ابوجعفر (علیه السلام) . به میان آمد ، است حضرت فرمود . ما می ترسیم که خدا در قائم نیز بداء روا دارد قائم جزو میعادها است. بحار الانوار: جلد 25 صفحه 250. »

وسألته (عليه السلام) أيضاً، فقلت: أحياناً يتم سؤالنا عن جزئيات ويطلب منا أن نجيب عليها، أقصد جزئيات في الروايات، مثلاً: هل ما يجري في العراق الآن من أمور تؤدي إلى استلام السفيناني الحكم بعد أن قلت أن الحكم القائم اليوم هو لبني العباس، وأيضاً عن الدجال وربطه بالشخص المعروف، فكيف يتم التعامل مع هكذا أسئلة؟

همچنین از ایشان پرسیدم: گاهی اوقات درباره‌ی جزئیات از ما سؤال می‌شود و از ما پاسخ می‌خواهند؛ منظورم جزئیات در روایات است. مثلاً آیا آنچه الآن در عراق جاری است، با توجه به این که قبلاً فرموده‌اید امروزه حکومت قائم در دست بنی عباس است، از جمله مواردی است که منجر به تسلیم حکومت به سفینانی می‌شود؟ همچنین از دجال و ارتباط آن با شخص معروف سؤال می‌کنند. در مواجهه با چنین پرسش‌هایی چه کنیم؟

**فأجابني (عليه السلام): (حاولوا أن تكون إجاباتكم محدودة جداً؛ لأن التشخيص يسبب لكم مشاكل كثيرة في هذا الوقت، والنتيجة أنهم سيعلمون الأشخاص بعينهم إن أرادوا استقرار الحقيقة، وهم لم يكلفوا الإيمان بالسفيناني وغيره، بل كلفوا الإيمان بالحجج، فمن عرف الحجة لا يضره شيء وكفي مؤنة البحث (5)).**

وی (عليه السلام) فرمود: «بکوشید پاسخ‌های‌تان بسیار محدود باشد زیرا در حال حاضر معین کردن چیزی، مشکلات فراوانی برای شما ایجاد می‌کند. آنها اگر به دنبال کشف حقیقت باشند، خود، اشخاص را به عینه خواهند شناخت. تکلیف آنها ایمان آوردن به سفینانی و نظایر آن نیست بلکه وظیفه‌شان ایمان آوردن به حجج الهی است و کسی که حجت را بشناسد چیزی به او زیان نمی‌رساند و زحمت جست و جو نیز از

---

5. إن من يعرف حجة الله يكفيه ذلك مؤنة البحث والتحقيق في جزئيات الروايات وما فيها من إشارات ورموز، وبخصوص طالع المشرق اليماني (عليه السلام) فانه ليس يكفي المؤمن به البحث عن الجزئيات فقط، بل يكفيه حتى البحث عن الامام المهدي (عليه السلام) وطلبه، لأن الاهتداء إليه ومعرفته اهتداء للامام (عليه السلام) بعد كونه الداعي إليه كما لا يخفى، قال أمير المؤمنين (عليه السلام) في خطبة له: (.. واعلموا أنكم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بكم مناهج الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم فتداوitem من العمى والصم والبكم وكفيتم مؤنة الطلب والتعسف ونبتتم الثقل الفادح عن الأعناق، ولا يبعد الله إلا من أبى وظلم واعتسف وأخذ ما ليس له، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون) الكافي: ج 8 ص 66 ح 22.



\* \* \*

• (إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر ..)

• امام انجام کاری را به خود نسبت می‌دهد و حال آن که منظورش امام دیگری است ....

أمر آخر واضح لمن طالع روايات آل محمد (عليهم السلام) وهو أن إماماً منهم - روعي فداهم - ينسب الفعل لنفسه ولكنه يقصد (عليه السلام) بذلك إماماً من ولده ويعتبر فعله فعله، والأمر يطول لو أردت نقل جميع الشواهد على هذه الحقيقة، لكنني أكتفي بنقل نصين للتدليل فقط:

کسی که روایات آل محمد (علیهم السلام) را مطالعه کرده باشد به روشنی درمی‌یابد که گاه یکی از ائمه (علیهم السلام) - جانم فدای آنها - انجام کاری را به خودش نسبت می‌دهد ولی در واقع، منظورش انجام آن کار توسط امامی از فرزندانش است و وی، عمل او را عمل خودش می‌نامد. اگر بخواهم تمام شواهد و دلایلی که در این خصوص وجود دارد را نقل کنم، بحث به درازا می‌کشد؛ فقط به بیان دو مورد اکتفا می‌کنم:

**الأول: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) عن نفسه في إحدى خطبه: (أنا من كلم موسى)، وفي ذات الوقت قال (عليه السلام) وهو يتحدث عن آخر الزمان: (.. يا جابر إذا صاح الناقوس، وكبس الكابوس، وتكلم الجاموس - الذي كثر صمته ولما نطق نطق كفراً - فعند ذلك عجائب وأي عجائب .. وبعد أن ذكرها، قال: فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور،**

۶ زحمت جست و جو و تحقیق در جزئیات روایات و اشارات و رموزی که در آنها نهفته است از ،کسی که حجت خدا را بشناسد - فرد مؤمن نه تنها از کندوکاو ،که با وجود ایشان - (علیه السلام) به ویژه در خصوص طلوع کننده از مشرق - یمانی دوشش برداشته می‌شود؛ نیز مستغنی می‌گردد زیرا پوشیده نیست که هدایت یافتن (علیه السلام) جو و طلب امام مهدی و در جزئیات بی‌نیاز می‌شود بلکه حتی از جست .چرا که او دعوت‌کننده به سوی آن حضرت است است؛ به ایشان و شناختن وی همان هدایت یافتن به امام (علیه السلام)

....» :در خطبه‌ای می‌فرماید امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدانید اگر از طلوع کننده‌ی (قیام‌گر) مشرق پیروی کنید، او شما را به آیین پیامبر درمی‌آورد و از کوری، کری و کنگی نجات می‌دهد و از رنج طلب و خودکامگی آسوده می‌شوید و بار سنگین را از شانه‌هاتان بر زمین می‌نهدید. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی‌سازد مگر آن که از پذیرش حق سر باز زند و ظلم پیشه نماید و زور بگوید و آنچه را که از آن او نیست به ناحق بستاند؛ و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخوانند کشت‌کافی: .»

فيظهر هذا ظاهر مكشوف، ومعاین موصوف.. ثم بکی صلوات الله عليه،  
وقال: **واهاً للأمم .. (7).**

**مورد اول:** امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌هایش در مورد خود می‌فرماید: **«من، کسی هستم که با موسی سخن گفت»**. در همان هنگام، آن حضرت درباره‌ی آخرالزمان می‌فرماید: **«ای جابر، هنگامی که ناقوس به صدا درآید و سایه‌ی شوم کابوس بر همه جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید - همو که سکوتش طولانی است ولی وقتی سخن بگوید، کفر می‌گوید. در چنین زمانی، شکفتی‌ها پدید خواهد آمد و چه شکفتی‌هایی ....»** و پس از آن که یادی از آن نمود، فرمود: **«پس در این هنگام منتظر ظهور کسی باشید که در طور سینا از درخت با موسی سخن گفت. او به گونه‌ای نمایان و آشکار، ظاهر می‌گردد؛ (به گونه‌ای که) بیننده (می‌تواند) آن را توصیف کند ....»** سپس امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گریست و فرمود: **«افسوس بر امت‌ها ....»<sup>۸</sup>.**

**الثاني:** عن عباية الأسدي، قال: (سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) وهو مشنكى - هكذا في المصدر، وقيل: ربما متكئ - وأنا قائم عليه يقول: **لأبنين بمصر منبراً، ولأنقضن دمشق حجراً حجراً، ولأخرجن اليهود والنصارى من كل كور العرب ولأسوقن العرب بعصاي هذه، قال: قلت له: يا أمير المؤمنين كأنك تخبر أنك تحيي بعد ما تموت؟ فقال: هيهات يا عباية ذهب في غير مذهب يفعله رجل مني (9).** فالإمام أمير المؤمنين (عليه السلام) ينسب الفعل لنفسه مع أنّ فاعله المباشر هو رجل من ولده، فما وجه ذلك؟ في هذا كنت قد سألته (عليه السلام)، فقلت: ما ورد في كثير من الروايات من أنّ إماماً ما ينسب الفعل لنفسه مع أنه يقصد إماماً آخر من

7. بحار الأنوار: ج 82 ص 272.

۸ - بحار الأنوار: جلد 82 صفحه 272.

9. بحار الأنوار: ج 53 ص 59 - 60.

ولده كما ورد في "مكلم موسى" ، و "يفعله رجل مني" ، فهل صحة النسبة لأنه منه فقط، أم أن هناك أمراً آخر؟ وهل له ربط باتحاد أنوارهم في السماء السابعة؟

مورد دوم: از عبایه اسدی نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که «مشنکی» بود در منبع چنین آمده، و گفته شده: شاید منظور «تکیه داده» باشد. و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم فرمود: **«در مصر منبری خواهم ساخت و ساختمان‌های سنگی دمشق را یک به یک ویران خواهم نمود و یهود و نصاری را از همه‌ی سرزمین‌های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود هدایت خواهم کرد»**. عبایه می‌گوید: من به آن حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، گویی شما خبر می‌دهی که بعد از مردن بار دیگر زنده خواهید شد؟ حضرت فرمود: **«هیئات! ای عبایه تو به راه دیگری رفته‌ای (مقصود من از این سخنان آن گونه که تو گمان کرده‌ای نیست). آنچه را که گفتم، مردی از دودمان من انجام خواهد داد»**.<sup>۱۰</sup> بنابراین، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام این کار را به خودش نسبت می‌دهد و حال آن که فاعل مستقیم آن، یکی از فرزندان آن حضرت (علیه السلام) است. این چه مفهومی دارد؟ در این خصوص از احمد الحسن (علیه السلام) سؤال کردم و گفتم: در روایات زیادی وارد شده که امامی، انجام کاری را به خودش نسبت می‌دهد و حال آن که منظورش امام دیگری از فرزندان او است؛ همان طور که در **«مکلم موسی» (سخنگوی موسی)** و **«مردی از من آن را انجام می‌دهد»** وارد شده است. آیا درستی این انتساب فقط از آن جهت است که وی از ایشان است یا این که موضوع دیگری وجود دارد؟ و آیا این قضیه با اتحاد نورهای ایشان در آسمان هفتم مرتبط است؟

**فأجابني (علیه السلام): (وفقك الله، في هذا العالم الجسماني نعم هو منه؛ لأنه من ذريته، وفي السماء السابعة هو منه؛ لأنه دونه وبعض حقيقته).**

ایشان (علیه السلام) در پاسخ من فرمود: **«خداوند تو را توفیق دهد! در این عالم جسمانی آری، وی از او است زیرا از ذریه‌اش می‌باشد. در آسمان هفتم (نیز) از او**

است زیرا وی در مرتبه‌ای پایین‌تر از او و بخشی از حقیقت آن حضرت است».

عندها، يكون ذلك باباً يمكننا من خلاله معرفة بعض ما ورد من روايات في صيحة الحق وكونها باسم أمير المؤمنين (عليه السلام)، فإنها - أي الصيحة - ليس بالضرورة أن تكون باسمه (عليه السلام)، بل باسم ذلك الرجل الطاهر من ذريته الذي ينسب الإمام الفعل إليه مع أنه يقول: أنا أفعله، بل هذا هو الحق ولذا يرتاب المبطلون ممن يدعي التشيع عندما يسمعون صيحة إبليس لعنه الله، وليس فقط يرتابون بل يتبرؤون ويقولون إنه سحر من سحر أهل هذا البيت (11) !!!

اکنون، این دریچه‌ای است که ما از طریق آن می‌توانیم برخی از آنچه در روایات درباره‌ی صیحه‌ی (ندای آسمانی) حق و این که به اسم امیرالمؤمنین (عليه السلام) است را بشناسیم؛ نیاز نیست که این صیحه حتماً به نام حضرت امیر (عليه السلام) باشد، بلکه می‌تواند به اسم آن مرد پاکی که از نسل حضرت است، باشد؛ کسی که امام (عليه السلام) انجام کار را به وی نسبت می‌دهد، اگر چه می‌فرماید: «من آن را انجام می‌دهم». این همان حق و حقیقت است و به همین دلیل است که شماری از افراد باطل‌گرا که مدعی تشیع هستند، با شنیدن صیحه‌ی ابلیس لعنت الله، دچار شک و تردید می‌شوند؛ و نه تنها به شک می‌افتند بلکه برائت جسته و می‌گویند این جادویی

---

11. عن الامام الصادق (عليه السلام) في حديث يذكر فيه صيحة ابليس (ألا أن الحق في عثمان وشيعته) عقيب صيحة الحق (ألا أن الحق في علي وشيعته) وإيمان أهل الارض بذلك، ثم يقول: (فثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على الحق وهو النداء الأول، ويرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض، والمرض والله عداوتنا، فعند ذلك يتبرعون منا ويتناولونا، فيقولون: إن المنادي الأول سحر من سحر أهل هذا البيت) ثم تلا أبو عبد الله (عليه السلام): **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ** غيبة النعماني: ص 260. فهل المقصود بالمرتابين هنا من لا يوالون أهل البيت قبل النداء؟ كيف وهو متبرأ منهم قبل ذلك، إذن أكيد ان المرتابين والمتبرئين بعد نداء الحق هم قوم كانوا يدعون ولايتهم والتشيع لهم وتبريهم يحصل بعد النداء الثاني **(فعند ذلك يتبرعون)**. ثم أقول: كيف يتبرأ شيعي منهم (عليهم السلام) - والعياذ بالله - وهو يسمع النداء باسم علي (عليه السلام) وأن الحق معه؟! كلا، ولكنه النداء باسم مثله في زمن الظهور **(يفعله رجل مني)**، وفعلاً هذا ما يحصل للناس اليوم بتبريهم من أحمد u رغم كثرة نداء جبرئيل (عليه السلام) باسمه عبر الرؤى الصادقة التي لا تكاد تحصر. راجع: كتاب (المعتضون على خلفاء الله) أحد إصدارات أنصار الامام المهدي u: ص 73 فما بعد، ففيه بيان واضح ومفصل في هذه النقطة بالتحديد.

از جادوهای اهل این خاندان است<sup>۱۲</sup>!!!

## • (روایه السمری) ..

### • روایت سمری

تعتبر رواية السمری (13) مما تشبث به المعترضون على خليفة الله واليماني الموعود السيد أحمد الحسن (عليه السلام) ورفض دعوته اليمانية المباركة، بالرغم من علمهم هم قبل غيرهم بفساد الاستدلال بها، وللوقوف على هذه الحقيقة بالتفصيل أدعو جميع من يريد الاطلاع على ذلك مراجعة ما كتبه الشيخ الناصح ناظم العقيلي في كتابه (الرد القاصم على منكري رؤية القائم)، والأستاذ الفاضل ضياء الزيدي في كتابه (قراءة جديد في رواية السمری) أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

۱۲ آگاه باشید که حق در عثمان و یاران) «به بیان صحیحی ابلیس «الا ان الحق فی عثمان و شیعتہ، در حدیثی امام صادق (علیه السلام) - بلند می‌شود و ایمان (آگاه باشید که حق در علی و یاران او است) «که پس از صحیحی حق «الا ان الحق فی علی و شیعتہ (او است « آوردن اهل زمین به آن پرداخت و فرمود خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به گفتار راسخ بر حق استوار می‌گرداند و این همان ندای اول است و) سپس (در آن روز کسانی که در دل‌هایشان مرضی است، به شک و تردید می‌افتند. به خدا سوگند مرض، دشمنی با ماست. در آن هنگام از ما برائت می‌جویند و با ما دشمنی می‌کنند و می‌گویند: قطعاً منادی اول، جادویی از جادوهای اهل این خاندان است. «: سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود اگر معجزه‌ای ببینند روی برگردانند و بگویند: جادویی مستمر (دائمی) است غیبت.» (نعمانی: صفحه 260

آیا در اینجا منظور از افراد شکاک و دودل کسانی که قبل از ندا، دوست‌دار اهل بیت نیستند، می‌باشد؟! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که آنها قبل از ندا، از ایشان برائت جسته‌اند؟ لذا قطعاً افراد شکاک و برائت‌جو پس از ندای حق، قومی هستند که ادعای ولایت اهل بیت و تشیع آنها را داشته‌اند و تبری آنها پس از ندای دوم حاصل می‌گردد (فعند ذلك يتبرئون). حال من می‌گویم: چه طور ممکن است شیعی اهل بیت از آنها تبری جوید - پناه بر خدا - اگر وی ندا را با نام حضرت علی (علیه السلام) و این که حق با اوست بشنود؟! قطعاً چنین نیست! بلکه ندا به نام مثل او در زمان ظهور است (یفعله رجل منی) و این همان چیزی است که فعلاً برای بسیاری از مردم روی داده است، زیرا آنها از احمد (علیه السلام) تبری جسته‌اند؛ اگر چه جبرئیل از طریق رؤیاهای صادق‌های که از شماره بیرون است، فراوان به اسم او ندا در داده است.

مراجعه کنید به کتاب «معترضین به خلفای الهی» یکی از کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)، صفحه 73 به بعد. در آنجا توضیحی میرهن و مفصل در این خصوص ارائه شده است.

13. روی الشيخ الصدوق رحمه الله، فقال: (حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب قال : كنت بمدينة السلام في السنة التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمری - قدس الله روحه - فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلى الناس توقيعاً نسخه: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمری أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية - في بعض النسخ : التامة - فلا ظهور إلا بعد إذن الله عز وجل وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب، وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي شيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناتي والصيحة فهو كاذب مفتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم) كمال الدين وتمام النعمة: ص516.

روایت سَمْری<sup>14</sup> یکی از دستاویزهای مخالفان خلیفه‌ی الهی و یمانی موعود سید احمد الحسن (علیه السلام) و بهانه‌ای برای ردّ دعوت مبارک یمانی است و حال آن که اینها خودشان قبل از دیگران می‌دانند که استدلال به این روایت، اعتبار و ارزشی ندارد. همه‌ی کسانی را که می‌خواهند به تفصیل از این موضوع آگاهی یابند، دعوت می‌کنم که کتاب شیخ ناصح جناب ناظم العقیلی به نام «الرد القاصم علی منکری رؤیت القائم» و کتاب استاد فرهیخته جناب ضیاء الزیدی به نام «قرائت جدید فی روایت السمری» از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) را مطالعه نمایند.

**ولكن ولما لم أكن مطلعاً على ما خطه الأخوان وفقهما الله بالتفصيل، وهذا بالتأكيد قصور مني، وكثرة ما يتردد على السنة المعترضين من ذكر هذه الرواية، سألته (عليه السلام) عنها.**

من از جزئیات نوشته‌های این دو برادر - که خداوند توفیقشان دهد - مطلع نیستم و این کوتاهی قطعاً از سوی من است ولی از آنجا که این روایت به وفور بر زبان معترضین جاری می‌شود، در این خصوص از احمد الحسن (علیه السلام) سؤال کردم.

**فأجابني (عليه السلام): (توجد كثير من المناقشات لهذه الرواية وهي كافية ، ولذا فهم تركوها وأعرضوا منذ زمن بعيد، لأنهم يعلمون أنّ الاحتجاج**

---

14 - شیخ صدوق (رحمت الله) از ابومحمد حسن بن احمد المکتب روایت کرده است که گفت: «در آن سالی که شیخ علی بن محمد سمری - قدس الله روحه - وفات یافت، من در بغداد بودم و چند روز پیش از وفاتش به محضرش شرفیاب شدم. وی در آن روز، توفیقی (از امام زمان) بیرون آورد و بر مردم قرائت کرد. متن آن نامه چنین بود: بسم الله الرحمن الرحيم ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا فرماید. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خود مگمار. دروان غیبت دوم - و در بعضی نسخه ها: کامل - فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر با اجازه‌ی خداوند متعال. ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و فساوت دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده‌ی من (ارتباط با من به عنوان نایب خاص - مترجم) خواهند شد. آگاه باشید که کسانی از شیعیان من پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی می‌کند، دروغگو و افترازننده هستند و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست». کمال الدین و تمام النعمة: صفحه 516.

## بها لا قيمة له. فهي مطعون في سندها (15)، و عندهم لو كانت صحيحة السند لا تفيد الاعتقاد دون أن يعضدها ما يوصل إلى اليقين بصورها (16).

ایشان (علیه السلام) پاسخ مرا این گونه فرمودند: «بحث‌های زیادی درباره‌ی این روایت وجود دارد که (برای پاسخ) کفایت می‌کنند و لذا آنها دیرزمانی است که روایت را رها کرده و از آن اعراض نموده‌اند زیرا خود می‌دانند که احتجاج به آن، فاقد ارزش و اعتبار است. سند روایت برای آن‌ها «مطعون» (ضعیف)<sup>۱۷</sup> است و اگر از دید آنها صحیح هم می‌بود بدون پشتیبانی دلیلی که صدور آن را به یقین برساند، نمی‌توان بر اساس آن، اعتقادی بنا کرد.<sup>۱۸</sup>

15- وسبب ضعفها عندهم أحد أمرين؛ الأول: الأرسال، نقل المجلسي عن الميرزا النوري قوله: (أنه خبر واحد مرسل) بحار الأنوار: ج35 ص318، وكذا قال الكاظمي صاحب بشارة الإسلام: ص146، والثاني: الضعف بأحمد بن الحسن المكنب كما صرحوا بذلك، قال الأستاذ الزبيدي وفقه الله: (لم ترد ترجمته في رجال الحديث، بل هو غير مقطوع بتسميته فتارة يسمي أحمد ابن الحسن المكنب، وأخرى الحسن بن أحمد المكنب، وثالثة أحمد بن الحسين المكنب .. وليت شعري كيف جاز للسيستاني وللحائري الاستدلال بهذه الرواية الضعيفة) قراءة جديدة في رواية السمري: ص15/ الهامش. بل يراها السيد محمد الصدر رحمه الله غير كافية لإثبات الحكم الشرعي فضلاً عن إثبات أمر عقائدي، انظر: تاريخ الغيبة الصغرى: ص641.

16- فهم كلهم يجمعون على أن العقيدة لا يكتفى فيها بالظن ولا بد من تحصيلها باليقين والعلم، وخير الواحد أقصى ما يفيد الظن لا العلم كما هم يصرحون، قال الخوئي: (خبر الواحد لا يفيد العلم) مصباح الاصول: ج2 ص147، وكذا هو قول الأصوليين المعاصرين جميعاً، فكيف جوزوا لأنفسهم الاعتماد على خبر واحد لا يفيد العلم في أمر عقائدي؟! بل لا ينقض عجبني في افتائهم في أمر عقائدي وطاعة اتباعهم لهم في ذلك و عندهم أيضاً عدم جواز التقليد في العقائد أمر مسلم لا يناقش فيه اثنان؟! مرة أخرى ينقضون غزلهم بأيديهم.

۱۷ - علت ضعف آن دو مورد است، که اولی: «ارسال» می‌باشد. مجلسی در بحار الانوار جلد 35 صفحه 318 آن را «خبر واحد مرسل» خوانده است. کاظمی مؤلف بشاره الاسلام نیز در صفحه 146 همین مطلب را بیان نموده است. علت دوم: ضعف روایت با احمد بن حسن المکنب است که به این موضوع تصریح نموده‌اند. استاد زبیدی - خداوند توفیقش دهد- می‌گوید: شرح حال او در رجال حدیث وارد نشده، بلکه حتی نام وی نیز قطعی نیست، گاهی اوقات احمد بن الحسن المکنب نامیده شده و برخی اوقات الحسن بن احمد المکنب و سومی احمد بن الحسين المکنب است .... و ای کاش می‌دانستم سیستانی و حائری بر چه اساسی به این روایت ضعیف استدلال کرده‌اند. قرآنت جدید در روایت سمري: صفحه 15 پاورقی.

۱۸ - آنها همگی بر این عقیده متفق‌اند که نمی‌توان در امور عقایدی به ظن و گمان اکتفا کرد بلکه باید علم و یقین حاصل شود. حداکثر فایده‌ای که خبر واحد دارد، ظن است نه علم؛ همان طور که خود به چنین چیزی تصریح می‌کنند. خویی می‌گوید: «خبر واحد موجب علم (و یقین) نیست» (مصباح الاصول: جلد 2 صفحه 147) و این سخن هم‌هی اصولیون معاصر است. پس چه طور به خودشان اجازه داده‌اند که در مسأله‌ای اعتقادی، به خبر واحدی که موجب علم نیست اعتماد و استناد کنند؟! و من بی‌نهایت در تعجبم که چرا آنها در مورد یک موضوع عقایدی فتوا داده‌اند و پیروان‌شان در این مورد، از ایشان اطاعت کرده‌اند و حال آن که از نظر اینها عدم جواز تقلید در عقاید (در موارد عقایدی، تقلید جایز نیست)، اصل مسلمی است که هیچ بحثی در آن راه ندارد!! اینجا است که یک بار دیگر بافتشان را به دست خودشان رشته کرده‌اند.

**إضافة إلى أن متنها متشابه، وفهمه عدة منهم بأكثر من فهم مختلف (19)، إضافة إلى أنها غير مسورة وهذا يطعن في كليتها عندهم (20)، أم أن قواعدهم لعبة عندهم إذا شاءوا عملوا بها وإذا لم يشاءوا أوقفوا العمل بها؟!؛**

علاوه بر این، متن روایت متشابه است و عده‌ای از آنها روایت را به گونه‌های مختلفی درک و فهم کرده‌اند.<sup>۲۱</sup> ضمناً این روایت «مسوره» نیست و به عقیده‌ی آنها چنین چیزی باعث می‌شود «کلی بودن» روایت، تضعیف گردد<sup>۲۲</sup>؛ یا شاید هم قواعدی که آنها دارند، بازیچه‌ای است در دست‌شان که هرگاه بخواهند به آن عمل می‌کنند و هرگاه دوست نداشته باشند، عمل به آن را متوقف می‌نمایند!؛

### **إضافة إلى أنها منقوضة بعدة روايات وأحداث:**

19. راجع لمعرفة بعض الآراء فيها ما ذكره الشهيد السيد الصدر الثاني (رحمه الله) في موسوعته.

20. القضية المسورة: هي التي تبتدئ بما يشير إلى كليتها أو جزئيتها كـ (كل) أو (بعض)، قال العلامة الحلي: (إعلم أن القضية إما شخصية أو مسورة أو مهمله، وذلك لأن الموضوع إن كان شخصياً كزيد سميت القضية شخصية، وإن كان كلياً يصدق على كثيرين؛ فإما أن يتعرض للكلية والجزئية فيه أو لا، والأول هو القضية المسورة كقولنا: كل إنسان حيوان، بعض الإنسان حيوان، لا شيء من الإنسان بحجر، بعض الإنسان ليس بكاتب. والثاني هو المهمله كقولنا: الإنسان ضاحك، وهذه - أي المهمله - في قوة الجزئية، فالبحت عن الجزئية يعني عن البحت عنها) كشف المراد: ص 164.

إذا اتضح هذا نقول: إن الإمام (عليه السلام) في رواية السمري قال: (ألا فمن ادعى المشاهدة... فهو كاذب مفترى)، وواضح أنها قضية مهمله وفق قواعدهم، والقضية المهمله هي في قوة الجزئية كما عرفنا، أي إنه في قوة القول: (بعض من يدعي المشاهدة فهو كاذب مفترى) وليس الكل، و عليه فهذا يعني أن بعض من يدعي المشاهدة كاذب وبعضهم صادق والبحث في دعوة المدعي هو الفصيل في إثبات صدقه من عدمه، ولا تكون نفس الرواية دليلاً على تكذيبه كما فعله فقهاء آخر الزمان الذين يخطون بأيديهم قواعد ويسارعون إلى نقضها كالتي تسارع إلى نقض غزلها ببديها مرة بعد أخرى، ولا حول ولا قوة الا بالله.

۲۱ - برای آشنایی با برخی از آراء مطرح شده در این زمینه، به آنچه که شهید سید صدر دوم (ره) در موسوعه‌اش (دایرة المعارف) ذکر کرده، مراجعه نمایید.

۲۲ - قضیه‌ی مسوره: یعنی (قضیه‌ای که) شروع آن با اشاره به کلیت یا جزئیت آن به صورت «کل» (همه) یا «بعض» (برخی) صورت می‌پذیرد. علامه حلی می‌گوید: بدان که قضیه یا شخصی است یا مسوره و یا مهمله؛ این از آن روست که اگر موضوع شخصی باشد - مانند زید - قضیه را شخصی می‌نامند و اگر کلی باشد، بر افراد زیادی منطبق می‌گردد و اگر در معرض کلی یا جزئی قرار گیرد، در آن هست و یا نیست مطرح می‌شود که مورد اول یعنی قضیه‌ی مسوره در قول ما می‌باشد: هر انسانی حیوان است، برخی انسان‌ها حیوانند، هیچ چیزی انسان، سنگ نیست، برخی انسان‌ها کاتب نیستند. و دومی یعنی مهمله مثل این سخن ما است که: انسان خندان است و این - یعنی مهمله - در قوت جزئیه است. پس تحقیق در مورد جزئیه، کفایت از تحقق آن می‌نماید. كشف المراد: ص 164.

برای واضح شدن مطلب مطلب می‌گوییم: امام (عليه السلام) در روایت سمري فرموده: «**الا فمن ادعى المشاهدة... فهو كاذب مفترى**» و واضح است که چنین چیزی طبق قواعد خودشان قضیه‌ی مهمله است و همان طور که دانستیم، قضیه‌ی مهمله به قوت جزئیه است یعنی به قوت این سخن است که: «**بعض من يدعى المشاهدة فهو كاذب مفترى**» و نه همگان؛ و بر این اساس یعنی برخی از کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند دروغ‌گویند و برخی راستگو هستند؛ و تحقیق در ادعای مدعی، نتیجه‌ی اثبات راستگویی یا دروغ‌گویی او را مشخص می‌نماید؛ و خود این روایت (به تنهایی) دلیلی بر تکذیب او به شمار نمی‌رود؛ همان طور که فقهای آخر الزمان سر زده عمل کرده‌اند؛ همان کسانی که با دست خود قواعدی می‌نویسند و خودشان شتابزده آن را از هم می‌کشایند؛ و این همچون مثل زنی است که با دستانش هر لحظه رشته‌ای می‌تابد سپس شتابان آن را از هم باز می‌کند، و لا حول ولا قوة الا بالله!



علاوه بر اين، چندین روایت و رویداد، روایت سمري را نقض می کند و باطل می سازد:

### منها: رواية اليماني (23)، وما حدث مع الشيخ المفيد من رسائل (24).

از جمله، روایت یمانی<sup>۲۵</sup> و آنچه در خصوص نامه ها برای شیخ مفید پیش آمده

---

23. تقدم نصها، انظر: غيبة النعماني : ص264.

24. كان من ذلك على سبيل المثال: ما نقله الشيخ الطوسي من كتاب ورد من الامام المهدي (عليه السلام) في أيام بقيت من صفر سنة عشر واربعمائة على الشيخ أبي عبد الله محمد بن محمد بن نعمان قدس الله روحه ونور ضريحه كان فيه: (للاخ السديد والولي الرشيد الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن نعمان آدم الله إغزازه من مستودع العهد المأخوذ على العباد بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد سلام عليك أيها الولي المخلص في الدين المخصوص فينا باليقين .. إنه قد أذن لنا في تشريفك بالمكاتبة وتكليفك ما تؤديه عنا إلى مولينا قبلك أعزهم الله تعالى بطاعته وكفاهم المهم برعايته وحراسته .. الخ) تهذيب الاحكام : ج 1 ص38.

قال الشيخ ناظم العقيلي: (ومن الرسائل نعرف أن الناقل للرسائل قد التقى بالامام المهدي (عليه السلام) ونقل عنه، وكذلك يوجد شخص ثقة كاتب للامام المهدي (عليه السلام) هو الذي كتب هذه الرسائل.

وأيضاً روي ما يدل على أن هناك من يلتقي بالامام المهدي (عليه السلام) قبل القيام المبارك ويتعرض لتكذيب الناس:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: (لا يقوم القائم حتى يقوم اثنا عشر رجلا كلهم يجمع على قول إنهم قد رأوه فيكذبونهم) الغيبة للنعماني: ص 285.

بل تشرف بعض العلماء وبعض الناس بنقل أدعية وما شابهه عن الامام المهدي (عليه السلام)، وسماعه واللقاء به، كالسيد بحر العلوم والسيد ابن طاووس (رحمهم الله) وغيره الكثير مما ذكر في (جنة المأوى) وغيره، بل نقل عن السيد ابن طاووس ان الباب الى الامام المهدي (عليه السلام) مفتوح:

فقد نقل الميرزا النوري تعليق السيد ابن طاووس على أحد الادعية قائلاً: (... ولم يعين وقت لقراءة هذه الصلوات والدعاء في خبر من الأخبار إلا ما قاله السيد رضي الدين علي بن طاووس في جمال الأسبوع بعد ذكره التعقيبات الماثورة لصلاة العصر من يوم الجمعة، قال: (... إذا تركت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها ابداً لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه). ويستفاد من هذا الكلام الشريف انه حصل له من صاحب الأمر صلوات الله عليه شيء في هذا الباب ولا يستبعد منه ذلك كما صرح هو أن الباب اليه عليه)

(السلام مفتوح ..) النجم الثاقب: ج 2 ص 469) انتهى كلامه وفقه الله.

۲۵ - متن آن قبلا ارايه شد. به غيبیت نعمانی، صفحه 264 مراجعه نماييد.

## فمسألة التعلل بهذه الرواية أمر غير مقبول على كل حال.

به هر حال احتجاج به این روایت، قابل قبول نیست.

**ثم إن السمری قال عند موته - عندما سئل عن بعده - : (لله أمر هو بالغة)، وهذا واضح في أنّ السمری لا یوصی ولا ینکر، بل یؤكد أن الأمر سیعود.**

وانگهی سمری به هنگام وفاتش وقتی درباره‌ی شخص بعد از او سؤال شد - گفت: **«خدا را امری است که خود انجام دهنده‌ی آن است»** و این به روشنی دلالت بر آن دارد که سمری نه خود وصیت می‌کند و نه آن را انکار می‌نماید، بلکه تاکید می‌ورزد که این امر، دوباره باز خواهد گشت.

۲۶ - به عنوان مثال: آنچه که شیخ طوسی از توقیعی که از امام مهدی (علیه السلام) در اواخر ماه صفر سال 410 از شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان قدس الله روحه و نور ضریحه نقل کرده، از آن جمله است: «این نامه‌ای است به برادر باایمان و دوست رشید، شیخ مفید ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان که از جمله پیمان‌هایی است که به ودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است. بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد ... سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری .... به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستداران ما از جانب تو برسد. خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان بدارد ....». تهذیب الاحکام: جلد 1 صفحه 38.

شیخ ناظم العقیلی می‌گوید: از نامه‌ها چنین می‌فهمیم که حامل نامه‌ها با امام مهدی (علیه السلام) ملاقات داشته و از آن حضرت نقل نموده است. همچنین شخصی ثقة و مورد اعتماد وجود داشته که کاتب امام مهدی (علیه السلام) بوده و او کسی بوده که این نامه‌ها را نگارش کرده است.

و همچنین روایت شده که قبل از قیام مبارک امام مهدی (علیه السلام)، کسانی با وی ملاقات می‌نمایند و مورد تکذیب مردم قرار می‌گیرند:

« می‌فرماید ابو عبد الله امام جعفر صادق (علیه السلام) قائم قیام نمی‌فرماید مگر این که دوازده مرد متفق القول می‌شوند که او را دیده‌اند و (مردم) ایشان را تکذیب می‌کنند. غیبت نعمانی: صفحه 285. »

حتی برخی از علما و مردم با تشرف یافتن به دیدار امام مهدی (علیه السلام) به نقل ادعیه و مانند آن از آن حضرت پرداخته‌اند و از او شنیده‌اند و با او ملاقات کرده‌اند؛ مانند سید بحر العلوم و سید ابن طاوس (رحمهم الله) و افراد بسیار دیگری که در «جنته الماوی» از ایشان نامی به میان آمده است و همچنین سایرین! از سید ابن طاوس نقل شده که باب به سوی امام مهدی (علیه السلام) باز است:

میرزای نوری تعلیق سید ابن طاوس بر یکی از این ادعیه را نقل کرده که گفته است: «... در هیچ خبری از اخبار، وقتی برای قرائت این صلوات و دعا تعیین نشده است، مگر آنچه که سید رضی الدین علی بن طاوس در جمال الاسبوع، پس از بیان تعقیبات مأثور برای نماز عصر روز جمعه آورده و گفته است: «... اگر تعقیب عصر روز جمعه را بنا به عذری ترک کردی، این صلوات را ترک مکن به جهت امری که خداوند جل جلاله ما را به آن مطلع کرده است». از این کلام شریف چنین برداشت می‌شود که او از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه السلام چیزی در این باب به دست آورده و این از او دور نیست همان طور که خودش تصریح کرده به این که باب به سوی امام (علیه السلام) گشوده است ...». نجم الثاقب: جلد 2 صفحه 469.

سخن او تمام شد. خداوند توفیقش دهد!

ثم ما هي علة وجود الرسل والحجج بين الناس واتصالهم بهم ؟ إذا كانت الهداية إلى الحق، فهل الآن هم مستغنون عن الهادي، وبمن ؟

افزون بر این (اصولاً) علت وجود رسولان و حجت‌ها بین مردم و اتصال با آنها چیست؟ اگر هدف، هدایت به سوی حق است، آیا اکنون مردم از هدایت‌گر بی‌نیازند؟ توسط چه کسی؟

ثم الذي أتى اليوم ألم يبين أنهم في ضلال وانحراف، فليظنوا بما أتى به ؟ بل هم قبله مختلفون في المنهج الحق، فمنهم الأخباريون والأصوليون والشيخية أو الاحسانية وغيرهم ربما، بل الأصوليون مختلفون فيما بينهم، فأين الحق ؟

کسی که امروز آمده آیا نشان نمی‌دهد که آنها در گمراهی و انحراف به سر می‌برند؟! پس نگاه کنند که او با چه چیزی آمده است؟ پیش از آن نیز در طریق حق و حقیقت چند دسته شده بودند؛ در ایشان، اخباری و اصولی و شیخی و احسائی و سایر گروه‌ها وجود دارد. حتی خود اصولیون نیز دچار اختلاف هستند، پس حق کجا است؟

إذن، هناك حاجة للهادي ، فما هو المانع من إرساله بنظرهم مع أنّ الحكمة تقول بإرساله، خصوصاً مع وجود المستقبل؟! ومع قول الكل بالانتخابات اليوم ، هل يبقى داع لدين الله ؟ هل يبقى سائر على منهج الحسين (عليه السلام) ؟ طبعاً لا يبقى، أي لا يبقى من يقول " الملك لله " ، ولا يبقى من يعبد الله ويطيع الله، بل لا يبقى من يقول " الله " ، فالكل يقولون بالانتخابات وهي بالاتجاه المعاكس لما يريد الله سبحانه، فإذا كان سبحانه يريد أن يعبد في أرضه فالحكمة تقول أن يرسل هادياً ليحفظ الدين، أليس كذلك ؟

بنابراین، نیاز به «هادی» وجود دارد. با این توصیف به نظر آنها چه چیزی مانع فرستادن او است در حالی که حکمت، اقتضا کننده‌ی فرستادنش می‌باشد، خصوصاً با وجود آینده؟! آیا با توجه به این که همه امروزه از انتخابات دم می‌زنند، دعوت‌کننده‌ای به دین خدا باقی می‌ماند؟ آیا کسی که بر راه و روش حسین (علیه السلام) حرکت کند باقی می‌ماند؟ مسلماً خیر، یعنی کسی که بگوید «**الملك لله**» (**سلطنت**

**مخصوص خدا است**) باقی نمی‌ماند؛ کسی که خدا را عبادت و اطاعت کند و حتی کسی که کلمه‌ی «**الله**» را بر زبان براند نیز دیگر بر جای نمی‌ماند. همه از انتخابات سخن می‌گویند و حال آن که انتخابات، در جهت عکس آنچه خداوند سبحان اراده نموده قرار دارد. اگر خدای متعال بخواهد در زمینش عبادت شود، حکمت

اقتضا می کند که یک هادی و راهنما برای حفظ دین بفرستد، آیا این گونه نیست؟!

**هذه الأخيرة لمن يعقلها لا سبيل لردّها، فلا معنى للاعتراض برواية السمري، بل لا معنى للقول بعدم وجود الهادي أبداً، كل ما هنالك البحث عنه وتشخيصه من بين الرايات المرفوعة، والحمد لله لم يقل أحد بحاكمية الله غيره، فهل هذا امتحان صعب تراه؟!**

کسی که در خصوص این مطلب اخیر اندیشه کند، هیچ راهی برای مردود کردن آن نمی یابد. لذا اعتراض به روایت سمری، هیچ معنایی ندارد و حتی اعتقاد به این که هرگز هدایت کننده و راهنما وجود نخواهد داشت نیز بی معنا خواهد بود. هر آنچه اینجا هست می توان درباره اش پژوهش نمود و آن را از بین پرچم های بر افراشته تشخیص داد. شکر خدا کسی غیر از او سخن از حاکمیت خدا نمی گوید. آیا این امتحان را سخت می بینی؟

**إنّ المسألة حتى لا تحتاج إلى بحث وتحقيق ولا روايات ولا شيء، فقط تحتاج أن يعرف الناس أن دين الله هو حاكمية الله، وهذا ثابت في مذهب أهل البيت (عليهم السلام).**

درک این موضوع به بحث، پژوهش، روایات یا هیچ چیز دیگری نیاز ندارد؛ فقط کافی است که مردم بدانند دین خدا همان حاکمیت خدا است، و این موضوعی ثابت شده در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

**وبما أن الأمر في هذا الزمان محصور بشخص واحد فلا يحتاج الإنسان إلى شيء لمعرفة الحق، ولهذا قالوا (عليهم السلام): (أمرنا أبين من الشمس) (27)؛ لأنه محصور بشخص واحد ولا يوجد غيره، فالكل دعاء لحاكمية الناس.**

از آنجا که در زمان فعلی، این امر به یک شخص، محدود و منحصر است، لذا انسان به چیز دیگری برای شناخت حق نیاز ندارد و به همین دلیل است که ائمه علیهم

---

27. عن المفضل بن عمر الجعفي، قال: (سمعت الشيخ - يعني أبا عبد الله (عليه السلام) - يقول: إياكم والتنويه، أما والله ليغيبن

سبتاً من دهركم، وليخملن حتى يقال: مات، هلك، بأي واد سلك؟ ولتدمعن عليه عيون المؤمنين، وليكفأن تكفؤ السفينة في أمواج البحر، فلا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه، وكتب في قلبه الإيمان، وأيده بروح منه، ولترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يدرى أي من أي. قال: فبكيت، ثم قلت له: كيف نضنع؟ فقال: يا أبا عبد الله - ثم نظر إلى شمس داخله في الصفة - أترى هذه الشمس؟ فقلت: نعم، فقال: والله لأمرنا أبين من هذه الشمس) غيبة النعماني: ص154.

(السلام فرموده‌اند: «**امر ما روشن‌تر از روز است**»)؛<sup>۲۸</sup> زیرا که منحصر به یک نفر خاص است و در کس دیگری غیر از او یافت نمی‌شود؛ و حال آن که بقیه، دعوت‌کننده به حاکمیت مردم‌اند.

**في القرن الماضي اعتبر علماء الشيعة أنّ المشاركة في الانتخابات ضلال وانحراف، فما عدا مما بدأ، هل الآن أصبحت هدى؟ لا، ولكنها رحمة الله بالناس أن جعل الأمر محصوراً وبيئاً.**

در قرن گذشته، علمای شیعه، مشارکت در انتخابات را گمراهی و انحراف می‌دانستند؛ حال چه تغییری ایجاد شده است؟! آیا اکنون این کار، هدایت می‌باشد؟! خیر! ولی این که خداوند، امر را منحصر و مشخص نموده، رحمتی از جانب او بر مردم است.

**والله، إني لأعجب من هؤلاء الناس كيف يضلون، وهل يجدون الهدى في مكان آخر ليشتمه عليهم الأمر، وهل يجدون الآخرين - الكل ولا يوجد منهم شاذ - غير مصرحين بالباطل وهم يصرخون وينادون بحاكمية الناس، بل حتى هؤلاء الذين يدعون أنهم يدعون للإمام المهدي (عليه السلام) نجدهم جميعاً بين مشارك ومؤيد للانتخابات.**

به خدا سوگند، من از این مردم در شگفتم که چگونه منحرف می‌شوند؛ آیا هدایت را در جای دیگری می‌بینند که امر بر آنها مشتبه شده است؟! و آیا دیگران که همگی و بدون استثنا با فریاد و هیاهو از حاکمیت مردم دم می‌زنند، بر باطل نیستند؟! حتی کسانی که مدعی‌اند مردم را به امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کنند را نیز، جملگی، جزو تاییدکنندگان و شرکت‌کنندگان در انتخابات می‌یابیم!

**الحمد لله على كل حال، الحمد لله الذي جعل الدنيا أياماً تنقضي ونفارق هؤلاء الذين لا يفقهون قولاً).**

در همه حال خدا را شکر! سپاس خدایی که دنیا را روزگاری چند قرار داد که سپری

---

<sup>۲۸</sup> شنیدم که فرمود مفضل بن عمر جعفی می‌گوید: «از امام صادق (علیه السلام) - بپرهیزید از شهرت دادن یعنی نام قائم (علیه)

را؛ (السلام) به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود آیا او وفات یافته؟ آیا نابوده شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟ و دیدگان مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیر و رو خواهند شد تا این که هیچ کس نجات نیابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با وحی از جانب خود تابیدش فرموده باشد. و بدون شک دوازده پرچم مشتبه (شبهه زا) که هیچ یک از دیگری بازشناخته نمی‌شود برافراشته خواهد شد. گفت: آن حضرت به خورشید که درون خانه می‌تابید نگریست و سپس به آن حضرت عرض کردم: ما چه کنیم؟ مفضل گوید: من گریستم گفت: آیا این خورشید را می‌بینی: فرمود. عرض کردم: بلی؟ به خدا قسم امر ما روشن‌تر از این خورشید است غیبت نعمانی: صفحه .»

می‌شود و ما از این کسانی که سخنی را در نمی‌یابند، جدا می‌شویم (و نفاق‌الذین هؤلاء الذین لا یقفهون قولاً)!».»

إذن، ما یزید علی العشرة نقاط منه (علیه السلام) بین علة هداية وحكمة وإيضاح وتذكیر بدين الله وجواب علی استدلالهم برواية السمري رحمه الله، بل أوضح روعي فداه لهم بكلمات موجزة وبيان واضح أنهم يؤسسون قواعد ويؤمنون بها ثم يسارعون إلى نقضها بأيديهم:

بنابراین بیش از ده نکته از ایشان نقل شد که دربرگیرنده‌ی علت هدایت، حکمت، تفسیر و یادآوری دین الهی و جوابی به استدلال آنها به روایت سمری (رحمت الله) است. ایشان (علیه السلام) - که جانم فدیشان باد- با عباراتی مختصر و سخنانی واضح، بر ایشان نمایان ساخت که اینها قواعدی تاسیس می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند و سپس خودشان در منهدم کردن آن شتاب می‌ورزند:

**- وضعوا قواعد للأخذ بالحديث، وأفتوا بتكذيب الحق بحديث لا يعترفون به حسب قواعدهم؟!!**

- برای پذیرفتن حدیث، قواعدی چند قرار داده‌اند و با حدیثی که طبق قواعد خودشان آن را قبول ندارند، به تکذیب حق فتوا داده‌اند؟!!

**- قالوا: لا يجوز التقليد في العقائد، وأفتوا لأتباعهم بتكذيب الحق وانحنى لهم المستحرمون؟!!**

- می‌گویند: «تقلید در عقاید جایز نیست» در حالی که به پیروان خود تکذیب حق را فتوا دادند و فریب خوردگان هم گردن کج کردند؟!!

**- وقالوا: إن خبر الواحد لا يفيد العلم ولا بد من العلم في العقائد، واكتفوا بتكذيب الحق بخبر هم يقولون إنه ظني؟!!**

- می‌گویند خبر واحد (خبری که صرفاً از یک منبع نقل شده است) موجب علم و یقین نیست و در امور عقایدی داشتن علم ضروری است؛ با این حال با تکیه بر خبر واحد که به گفته‌ی خودشان، ظنی است، به تکذیب حق روی آورده‌اند؟!!

- وآمنوا بقواعد منطقية يونانية الأصل وبينوا فيها أنّ القضايا غير المسورة هي في قوة الجزئية ثم أفتوا بتكذيب الحق على أساس كلية القضية مع أنها مهملة وفق قواعدهم؟!!

- آنها به قواعد علم منطق که در اصل یونانی هستند، ایمان آوردند و بر اساس آنها بیان نمودند که «قضایای غیر مسوره» در «موارد جزئیّه» صادق است؛ سپس بر اساس آن، «قضیه‌ی کلی» را با اینکه بر طبق قواعدشان «مهمله» است، فتوا به تکذیب حق دادند؟!!

والله ، إنهم المصدق الأمثل لقوله تعالى : (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (29)، بل هم (كألتی نقضت عزّلها من بعد قُوّة أنكاثاً) (30)، یغزلون وینسجون ثم ینقضون ویقطعون، فتباً لهم وسحقاً ومن ورائهم حساب قریب فی القيامة الصغرى قبل القيامة الكبرى، فانتظروا إنا منتظرون.

به خدا سوگند اینها مصداق آشکار این سخن خداوند که می‌فرماید: «مَثَلُ كسانی که تورات بر آنها تحمیل گشته و به آن عمل نمی‌کنند، مَثَلُ آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. بد داستانی است داستان مردمی که آیات خدا را دروغ می‌شمرده‌اند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (31) ؛ بلکه ایشان «همانند آن زن که رشته‌ای را که محکم تافته بود از هم گشود» (32) ، می‌ریسند و می‌بافند سپس از هم باز می‌کنند و تکه تکه می‌نمایند. هلاکت و نابودی بر آنها باد! پیش از فرا رسیدن قیامت کبری درست پشت سرشان در قیامت صغری، باید حساب پس بدهند. پس منتظر باشید که ما هم از منتظرانیم.

29. الجمعة: 5.

30. النحل: 92.

31 - جمعه: 5.

32 - نحل: 92.

فأين إجابتهم وردهم ولو عن واحد مما بينه لهم (عليه السلام) ومنذ سنين؟ لا شيء أبداً، فقط استهزاء واتهام وكذب وتهريج لا يكاد ينقضي وصفه، ولا ينتهي ألم المؤمن إلا بقول حسبنا الله ونعم الوكيل، ولا غرو فما هم إلا (نتج الهرج) وحصاده الجائف، كما أوضحه النبي الأعظم (صلى الله عليه وآله وسلم)

جواب و پاسخ آنها حتی برای یکی از مواردی که وی برایشان در مدت چند سال روشن ساخت، کجا است؟ هرگز جوابی وجود نداشته است! فقط استهزا و تهمت زنی و لودگی وصف ناشدنی از آنها برمی آید. غم و اندوه مؤمن فقط با گفتن «حسبنا الله و نعم الوكيل» (خداوند ما را کافی است و چه نیکو یآوری است) پایان می یابد. جای شگفتی نیست!؛ چرا که آنها همان طور که پیامبر اعظم (صلى الله عليه وآله وسلم) بیان فرموده است، فرزند فتنه و محصول درو بی حاصل اند.

\* \* \*

• **رواية: (لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي (عليه السلام) في الثوية ..)**

• **روایت « دنیا پایان نمی پذیرد تا رسول الله (صلى الله على وآله وسلم) و علی (عليه السلام) در تویه گرد هم آیند ....»**

لا شك في وجود عالم الرجعة، كما لا شك في وجود عالم الذر أيضاً، بنص الآيات الكريمة وعشرات الأحاديث الشريفة، وبضمهما إلى عالم الدنيا تكون عوالم قوس النزول ثلاثة (33)، ولست بصدد البحث فيها الآن بقدر ما وددت الإشارة إلى أنّ عالم الرجعة غير عالم الدنيا.

با استناد به نصّ آیات قرآن کریم و دهها روایت شریف، در وجود عالم رجعت هیچ شک و شبهه ای نیست، همان طور که در وجود عالم ذر تردیدی وجود ندارد. از انضمام این دو با عالم دنیا، عوالم سه گانه ی قوس نزول تشکیل می شود<sup>34</sup>. البته من اکنون درصدد بحث و گفتگو در این خصوص نیستم، فقط خواستم اشاره کنم که عالم رجعت غیر از عالم دنیا است.

33. راجع کتاب المتشابهات: ج4/ سؤال رقم (169)، للسید أحمد الحسن (عليه السلام).

34 - به کتاب متشابهات سید احمد الحسن (عليه السلام)، جلد 4 سؤال شماره ی 169 مراجعه نمایید.



ولما يستحضر المرء هذه الحقيقة يخطر في باله الكثير من روايات آل محمد (عليهم السلام) وهم يؤكدون على اجتماع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وأمير المؤمنين (عليه السلام) في هذا العالم بالكوفة في آخر الزمان لبناء مسجد يخص دولة العدل الإلهي العالمية. ولا يخفى أن تأويل مثل هذه الأحاديث بعالم الرجعة فاشل جداً ومجانِب للحقيقة بعد اتضاح اختلاف عالم الرجعة عن عالم الدنيا كما قدمنا، والروايات تصرح بأن الاجتماع يكون في هذا العالم الذي نحن فيه، أي الدنيا. فماذا تعني تلك الروايات إذن؟

وقتی که فرد این حقیقت را درمی یابد، روایات زیادی از آل محمد (علیهم السلام) به ذهنش خطور می کند که در آنها بر جمع شدن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (عليه السلام) در آخرالزمان، در این عالم و در کوفه به قصد ساختن مسجدی که مخصوص دولت عدل الهی جهانی خواهد بود، تأکید شده است. همان طور که قبلاً بیان شد، اکنون مشخص شده که عالم رجعت متفاوت از عالم دنیا است لذا تأویل و تفسیر این روایات به عالم رجعت کاملاً بی ربط و به دور از حقیقت است؛ حال آن که روایات تصریح می کند که این گردهم آمدن در همین عالمی که ما در آن هستیم رخ خواهد داد، یعنی در دنیا! پس معنی و مفهوم این روایات چیست؟

**سألت العبد الصالح (عليه السلام) عن بعض تلك الروايات، وقلت: حين مطالعة بعض الروايات الشريفة يخطر في البال معنى، بل يؤيده بعض الذي عرفناه في دعوة الحق، ولكن يبقى الخوف من التحدث به قبل الرجوع إليك، مثلاً: رواية اجتماع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي (عليه السلام) في الكوفة وبنائهما لمسجد فيه ألف باب، والقوم عند عرض هذه الروايات وأمثالها مباشرة يقولون أن ذلك يكون في الرجعة.**

از عبد صالح (عليه السلام) در مورد شماری از این روایات سؤال نمودم و گفتم: هنگام مطالعه برخی روایات شریفه، معنایی به ذهنم خطور می کند که برخی از مطالبی که در دعوت حق فهمیده ایم، آن را تأیید می کند ولی قبل از این که به شما رجوع کنیم، از بیان آنها بیمناکم؛ مثلاً روایت گرد آمدن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و علی (عليه السلام) در کوفه و ساختن مسجدی که هزار در دارد. به هنگام مطرح نمودن این روایات و امثال آن، مردم بلافاصله می گویند این کارها در رجعت به وقوع می پیوندند.

**فقال (عليه السلام): (تقصد مثلاً: قوله تعالى: (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ فُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (35).**

ایشان (عليه السلام) فرمود: «منظور شما مثلاً این سخن خداوند است که: «آن کس که قرآن را بر تو نازل کرده است، تو را به وعده‌گاهت باز می‌گرداند، بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی بر راه راست و چه کسی در گمراهی آشکار است» (36)».

**فقلت: نعم، والرواية هي هذه: عن أبي مروان قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ)، قال: فقال لي: لا والله لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتى يجتمع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و علي بالثوية ، فيلتقيان ويبنيان بالثوية مسجداً له اثنا عشر ألف باب، يعني موضعاً بالكوفة (37).**

گفتم: آری، و روایت این است: ابی مروان می‌گوید از ابا عبدالله امام جعفر صادق (عليه السلام) درباره‌ی فرموده‌ی خدای عزوجل که «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» پرسیدم، حضرت فرمود: «نه به خدا سوگند، دنیا به پایان نمی‌رسد و از بین نمی‌رود تا این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی (عليه السلام) در ثویه گرد هم آیند، و با هم ملاقات کنند و در ثویه مسجدی بسازند که دوازده هزار در دارد.»؛ یعنی جایی در کوفه<sup>۳۸</sup>.

35. القصص : 85 .

۳۶ - قصص: 85.

37. بحار الأنوار : ج 53 ص 113 – 114 .

۳۸ - بحار الأنوار: جلد 53 صفحه 113 و 114 .

**فقال (عليه السلام): (لديك رواية أخرى عن نفس هذا المسجد، هل تعرفها؟ هل تعرف الرواية الأخرى عن المسجد الذي ذكرته هذه الرواية؟).**

ایشان (عليه السلام) فرمود: «شما روایت دیگری درباره‌ی همین مسجد دارید، آیا آن را می‌دانی؟ آیا روایت دیگری از مسجدی که همین روایت به آن اشاره می‌کند، سراغ داری؟».

**فقلت: قرأت روايات أن المسجد يصلي فيها اثنا عشر إماماً عدلاً (39).**

گفتم: در روایات خوانده‌ام که در این مسجد، دوازده امام عادل نماز می‌گزارند<sup>۴۰</sup>.

**فقال (عليه السلام): (لا ليس هذه، بل إن الناس يطلبون من القائم أن يبني مسجداً يسعهم؛ لأن الصلاة خلفه تعدل الصلاة خلف رسول الله، فيبني لهم مسجداً له ألف باب (41)).**

فرمود: «نه (منظورم) این نیست، بلکه مردم از قائم می‌خواهند که مسجدی بسازد که گنجایش آنها را داشته باشد؛ چرا که نماز خواندن پشت سر وی، برابر با نماز خواندن پشت سر رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) است. حضرت نیز برای آنها

---

39. عن حبة العرني، قال: (خرج أمير المؤمنين (عليه السلام) إلى الحيرة، فقال: ليتصلن هذه بهذه - وأوماً بيده إلى الكوفة والحيرة - حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير وليبينين بالحيرة مسجداً له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم U؛ لأن مسجد الكوفة ليضيق عليهم، وليصلين فيه اثنا عشر إماماً عدلاً، قلت: يا أمير المؤمنين ويسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ؟ قال: تبني له أربع مساجد مسجد الكوفة أصغرها، وهذا ومسجدان في طرفي الكوفة، من هذا الجانب وهذا الجانب، وأوماً بيده نحو نهر البصريين والغريين) تهذيب الأحكام: ج 3 ص 254.

۴۰ - حبه‌ی عرنی می‌گوید: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سمت حیره خارج شد و فرمود: روزی این به این متصل خواهد شد - و با دستش به کوفه و حیره اشاره نمود - به صورتی که یک ذراع زمین بین آنها به دینارها فروخته می‌شود (یعنی ارزش زیادی پیدا خواهد کرد) و در حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پانصد در دارد و خلیفه‌ی حضرت قائم (علیه السلام) در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها دیگر کوچک خواهد بود، همچنین دوازده امام عادل در آن نماز خواهند خواند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین آیا در آن زمان، مسجد کوفه گنجایش این مردمی که می‌فرمایی را خواهد داشت؟ فرمود: چهار مسجد در آن ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچکترین آنها خواهد بود و این مسجد و دو مسجد دیگر در دو طرف کوفه از این طرف و این طرف؛ و با دست به نهر بصریین و غرییین اشاره فرمود». تهذیب الاحکام: جلد 3 صفحه 254.

41. عن أبي جعفر (عليه السلام) في خبر طويل: (يدخل المهدي الكوفة، وبها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفو له فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب، ولا يدري الناس ما يقول من البكاء .. فإذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: يا ابن رسول الله الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) والمسجد لا يسعنا فيقول: أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخطب مسجداً له ألف باب يسع الناس عليه أصيص، ويبعث فيحفر من خلف قبر الحسين (عليه السلام) لهم نهراً يجري إلى الغريين حتى ينبذ في النجف ..) بحار الأنوار: ج 52 ص 331.

مسجدی می‌سازد که هزار در دارد»<sup>۴۲</sup>.

**ثم قال (عليه السلام): (تمسك بالذي فطر كل شيء وأعطى كل شيء خلقه، واقبل كل ما يخبرك به سبحانه تعرف كل شيء منه ولن تضيع، ولن تضل ولو ضاع وضلّ أهل الأرض بأجمعهم).**

سپس فرمود: «به آن کسی که همه چیز را پدید آورده و آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، چنگ زن و متمسک شو، و هر آنچه خداوند سبحان تو را به آن آگاه می‌سازد، پذیرا باش، تا همه چیز را از او بدانی و تباہ و گمراه نگردی، حتی اگر تمام اهل زمین جملگی تباہ و گمراه شوند».

**فقلت: إذن هل أستطيع القول بأن الرواية تشير إلى مثل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ومثل أمير المؤمنين (عليه السلام) اليوم.**

گفتم: با این حساب آیا می‌توانم بگویم که این روایت در واقع به مثل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در امروز اشاره دارد؟

**فقال (عليه السلام): (كثير من الروايات هي كذلك (43)، وروايات الرجعة أيضاً، والرجعة رجعتان: رجعة في قيام القائم بمثلهم، ورجعة في عالم الرجعة "الأولى" بأنفسهم وبأجساد تناسب ذلك العالم بعد أن ينسيهم الله حالهم والامتحان الأول والثاني).**

فرمود: «بیشتر روایات این چنین هستند<sup>۴۴</sup>. همین طور است روایات رجعت؛ رجعت نیز خود بر دو نوع است: رجعت در قیام قائم با مثل‌های آنها، و رجعت در عالم رجعت «نخستین» با نفس‌ها و با بدن‌هایی که متناسب با آن عالم است، پس از آن که

---

۴۲ - ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) در خبری طولانی فرموده است: «حضرت مهدی (علیه السلام) وارد کوفه می‌شود در حالی که سه پرچم (کنایه از سه گروه و جریان) در آنجا هستند که با هم اختلاف دارند. آنها اختلافات را کنار می‌گذارند و تابع امام می‌شوند. امام به منبر می‌ورد و خطبه می‌خواند و مردم از شدت گریه متوجه حرف‌های ایشان نمی‌شوند... هنگامی که جمعه‌ی دوم فرا می‌رسد، مردم می‌گویند: ای پسر رسول خدا نماز خواندن پشت سر شما برابر با نماز خواندن پشت سر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و مسجد، گنجایش ما را ندارد. آن حضرت می‌فرماید: من با شما طلب می‌آیم. سپس حضرت به «غری» می‌رود و تصمیم به طرح مسجدی می‌گیرد که هزار درب دارد تا ظرفیت مردم را داشته باشد و بر آن بنایی محکم می‌سازد. سپس امر می‌فرماید پشت قبر امام حسین (علیه السلام) نه‌ری را حفر کرده که به سمت غریبین (نجف و کوفه) جاری می‌گردد تا آن که آب به نجف برسد...». بحار الانوار: جلد 2 صفحه 331.

43. يمكن مراجعة الروايات الشريفة التي بينت قوله تعالى: (إن الذي فرض عليك القرآن ..) وغيرها.

۴۴ ( « می‌توان به روایاتی که سخن خداوند متعال -همان کسی که قرآن را بر تو واجب نمود. مراجعه نمود، و نظایر آن «...» )

خداوند حال و وضعیتشان و نیز امتحان اول و دوم را از یادشان می‌برد».

\* \* \*

• (مقطع من الزيارة الجامعة ..)

• مقطعی از زیارت جامعه

كل مؤمن وفقه الله تعالى لقراءة الزيارة الجامعة الكبيرة الواردة عن الامام علي الهادي (عليه السلام)، فأكيد أن وقع تلك الكلمات النورانية تترك انطباعاً حسناً على قلبه لو تأملها، كيف وهو يرى بعين بصيرته قبل بصره بعض مقام آل محمد (عليهم السلام) وإنهم: أبواب الله، معادن كلمات الله، خزان علم الله، تراجمة وحى الله، ..... الخ.

هر مؤمنی که خداوند توفیق خواندن زیارت جامعه‌ی کبیره‌ی وارد شده از امام علی هادی (علیه السلام) را به وی عنایت فرماید، اگر در آنها درست اندیشه کند، قطعاً آن کلمات نورانی، نقش و نگاری زیبا بر دل او از خود بر جای می‌گذارد؛ چرا چنین نباشد و حال آن که فرد به چشم بصیرت خود قبل از چشم سر، گوشه‌ای از مقامات آل محمد (علیهم السلام) را می‌بیند و این که آنها: ابواب (دروازه‌های) الهی، معادن کلمات خدا، خزانه‌داران علمش، بیان‌کنندگان وحی الهی و .... هستند.

وكان منها هذا المقطع الذي سألت العبد الصالح (عليه السلام) عنه، فقلت: في بعض مقاطع الزيارة الجامعة ورد: "أسمائكم في الأسماء، وأنفسكم في النفوس، وقبوركم في القبور"، منذ زمن تستوقفني هذه العبارات ولا أعرف معناها كغيرها الكثير؟

درباره‌ی این مقطع از دعا از عبد صالح (علیه السلام) سؤال کردم و گفتم: در برخی از مقاطع زیارت جامعه وارد شده که: «**نام‌های شما در نام‌ها، نفس‌های شما در نفس‌ها و قبرهای شما در قبرها است**». مدتی است که این عبارتها مرا به خود مشغول کرده و بازداشته است و من معنای آن را همچون معنای خیلی دیگر از قسمت‌های دعا، متوجه نمی‌شوم!

فأجابني (عليه السلام): (نعم، "ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ".

ایشان (عليه السلام) در پاسخ فرمود: «أرى: ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَ أَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ»

الموت من حياة آل محمد، الموت من حياة محمد وآل محمد، محمد وآل محمد هم فرعون وموسى، هل تفهم هذه الكلمات ؟

«مرگ» از حیات آل محمد، «مرگ» از حیات محمد و آل محمد، «محمد و آل محمد» همان فرعون و موسی هستند. آیا معنای این کلمات را می فهمی؟

ليس كل الناس تفهم هذا وفقك الله، محمد وآل محمد متقوم بهم كل شيء في عوالم الخلق، الخير متقوم بهم، وكذا نقيضه.

همه کس این معنا را درک نمی کند، خداوند شما را توفیق دهد! قوام (پایداری) همه چیز در عوالم آفرینش، به محمد و آل محمد (علیهم السلام) بسته است. «خیر» به آنها قوام دارد، و همچنین نقیض و ضد آن.

الموت لا يكون إلا بقدره، والقدرة من الحياة، وكل حياة متقومة بحياتهم. فرعون متقوم بهم، وموسى متقوم بهم، وعزرائيل متقوم بهم، هل وضح الأمر الآن؟).

مرگ فقط به وسیله قدرت انجام می شود؛ قدرت از حیات است و هر حیاتی نیز به حیات آنها قوام می یابد. فرعون به وسیله آنها قوام می یابد، موسی (عليه السلام) به وسیله آنها قوام می یابد، عزرائیل به وسیله آنها قوام می یابد. حال این قضیه روشن شد؟».

فقلت: بعضه نعم بفضل الله، هم وسائط الفيض الإلهي وكل شيء متقوم بهم صلوات الله عليهم هذا واضح إن شاء الله، ولكن تطبيق هذا على عبارات الزيارة هو الأمر غير الواضح عندي.

گفتم: به فضل خدا، قسمتی از آن آری. آنها صلوات الله علیهم۔ واسطه‌های فیض الهی اند و همه چیز به آنها قوام می‌گیرد. به خواست خدا این مطلب واضح است ولی تطبیق آن بر عبارات زیارت، برایم ابهام دارد.

**فقال (علیه السلام): (هذه العبارات تعني: أن كل شيء متقوم بكم، أنتم في كل شيء، وأنتم كل شيء، هذا هو معناها).**

فرمود: «مفهوم این عبارت آن است که: همه چیز به شما قوام می‌یابد. شما در همه چیز هستید؛ و شما همه چیزید! معنای آن، چنین است».

\* \* \*

• (هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية) ..

• آیا منظور از نور در اینجا همان نور در عوالم بالایی (علوی) است؟

كنت قد قرأت رواية تتعلق ببيان النور، والرواية هي هذه: عن عاصم بن حميد، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (ذاكرت أبا عبد الله (عليه السلام) فيما يروون من الرؤية، فقال: الشمس جزء من سبعين جزءاً من نور الكرسي، والكرسي جزء من سبعين جزءاً من نور العرش، والعرش جزء من سبعين جزءاً من نور الحجاب، والحجاب جزء من سبعين جزءاً من نور الستر، فإن كانوا صادقين فليملؤا أعينهم من الشمس ليس دونها سحاب) (45).

روایتی را که درباره‌ی بیان نور بود را به شرح زیر می‌خواندم: عاصم بن حمید از ابی عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده و می‌گوید: با آن حضرت درباره‌ی آنچه در خصوص رؤیت روایت می‌کنند، گفت و گو می‌کردم. حضرت فرمود: **خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی؛ و کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرش؛ و عرش یک جزء از هفتاد جزء از نور حجاب؛ و حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور ستر است. اگر راست می‌گویند چشمانشان را از نور خورشید**

## بدون آن که ابری در مقابل آن باشد، پر کنند<sup>۴۶</sup>.

سألت العبد الصالح (عليه السلام) عنها، وقلت: هل هذا للتعجيز، أم أنّ هناك علاقة بين ما نطلق عليه نور هنا وبين النور هناك.

از عبد صالح (علیه السلام) در این مورد سؤال کردم و گفتم: آیا این از باب ناتوان کردن است یا این که بین چیزی که ما به آن نور اطلاق می‌کنیم، و نوری که آنجا هست، رابطه‌ای وجود دارد؟

فأجابني (عليه السلام): (النور هنا تجلي للنور هناك).

ایشان (علیه السلام) فرمود: «نور در اینجا تجلی و ظهوری از نور آنجاست».

\* \* \*

• (دعوا الأمر حتى يأتي وقته) ..

• • امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد

أختم هذه المحطة مع العبد الصالح (عليه السلام) بنصيحة له، كانت قد جاءت بعد أن سألته عن روايتين، وهما وإن كانتا لم يحن وقتها زمن السؤال إلا أنني أذكر ذلك لأجل ما جاء في كلامه روي فداه.

این ایستگاه را با اندرزی از عبد صالح (علیه السلام) که ایشان در پاسخ به سؤال من از دو روایت بیان فرمودند، به پایان می‌برم. اگر چه زمان سؤال از آن دو روایت هنوز فرا نرسیده است ولی من این مطلب را به دلیل آن که در کلام ایشان (که جانم فدیش باد) آمده، متذکر می‌شوم.

سألته فقلت: هناك روايتان؛ الأولى: عن محمد بن مسلم، قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) .. (والنهار إذا تجلى)، قال (عليه السلام): (النهار هو القائم

<sup>۴۶</sup> - الشمس جزء من سبعين جزءا من نور الكرسي والكرسي جزء من سبعين جزءا من نور العرش والعرش جزء من سبعين جزءا من نور الحجاب والحجاب جزء من سبعين جزءا من نور الستر فإن كانوا صادقين فليملوا أعينهم من الشمس ليس دونها سحاب. شرح اصول کافی مازندرانی: جلد 3 صفحه 181 ؛ بحار الانوار: جلد 55 صفحه 28.



منا أهل البيت (عليهم السلام)، إذا قام غلب دولة الباطل، والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس، وخاطب نبيه (صلى الله عليه وآله وسلم) به ونحن فليس يعلمه غيرنا(47).

از ایشان سؤال کردم: دو روایت وجود دارد؛ روایت اول: محمد بن مسلم می گوید از ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) درباره ی «قسم به روز هنگامی که آشکار شود» پرسیدم. حضرت فرمود: **روز، همان قائم از ما خاندان می باشد، هنگامی که قیام کند بر دولت باطل غلبه می کند. قرآن در این خصوص مثال هایی برای مردم زده و خداوند، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ما را به آن خطاب نموده است، که هیچ کس غیر از ما آن را نمی داند** ۴۸.

والأخرى: عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: **(قوله تعالى: (والفجر) هو القائم (والليالي العشر) الأئمة (عليهم السلام) من الحسن إلى الحسن، و(الشفع) أمير المؤمنين وفاطمة عليهما السلام و(الوتر) هو الله وحده لا شريك له، (والليل إذا يسر) هي دولة حبتز، فهي تسري إلى قيام القائم (عليه السلام) (49).**

و روایت دیگر: ابو عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: **در سخن خدای متعال، مراد از «فجر» قائم است، و «لیالی عشر» امامان از حسن مجتبی (علیه السلام) با حسن عسکری (علیه السلام) می باشند، «شفع» امیر المؤمنین و فاطمه، «وتر» خدای یگانه و بی شریک است، منظور از «و اللیل اذا یسر» دولت**

47. بحار الأنوار: ج 24 ص 71 – 72.

۴۸ - النهار هو القائم منا أهل البيت ، إذا قام غلب دولة الباطل. والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس، وخاطب الله نبيه به ونحن ، فليس يعلمه غيرنا. بحار الأنوار: جلد 24 صفحه 71 و 72.

49. بحار الأنوار: ج 24 ص 78.

**حبتّر ۵۰ است که تا قیام قائم (علیه السلام) ادامه می‌یابد ۵۱.**

**هل الأولى في المهدي الأول (عليه السلام)، والثانية في الإمام المهدي (عليه السلام)؟**

آیا روایت اول در حق مهدی اول (علیه السلام) و روایت دوم مربوط به امام مهدی (علیه السلام) است؟

**فأجابني (عليه السلام): (دع هذه يرحمك الله، أنتم تقسمون الآن فدعوا الأمر حتى يأتي وقته، اقترب الطوفان ولم يبقَ الكثير، أنت إذا كنت تريد شيئاً فلدك الروايات، وأيضاً لديك المتشابهات).**

ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «این مطلب را رها کن - خداوند تو را رحمت کند - شما الآن بخش‌بندی می‌کنید؛ این امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد. طوفان نزدیک شده و چیز زیادی نمانده است. اگر به دنبال چیزی هستی، روایات و متشابهات پیش روی شما است.»

**فقلت: اقترب الطوفان ولا ضمان أن لا نهلك معهم والعياذ بالله، فسلام لك ممن أحبك بروحه وقصر في جنب الله كثيراً.**

گفتم: طوفان نزدیک شده و هیچ تضمینی نیست که ما همراه آنها هلاک نشویم - پناه بر خدای سلام بر شما از جانب کسی که شما را با دل و جان دوست می‌دارد و در کنار خدا بسی کوتاهی نموده است.

۵۰ - «حبتّر» کنایه از نخستین غاصب خلافت اهل بیت (علیهم السلام) است. (مترجم)

۵۱ - قوله تعالى «والفجر» هو القائم و «الليالي العشر» الأئمة (عليهم السلام) من الحسن إلى الحسن و «الشفع» أمير المؤمنين و فاطمه (عليهما السلام)، و «الوتر» هو الله وحده لا شريك له «و الليل إذا يسر» هي دولة حبتّر فهي تسرى إلى قیام القائم (عليه السلام). بحار الانوار: جلد 24 صفحه 78.

**فقال (عليه السلام): (أسأل الله أن ينجيكم. للأسف أنهم يتبعون هؤلاء الفقهاء الضالين وسيوردونهم نار جهنم، فهم لأجل هؤلاء الفقهاء ولأجل الدنيا التي ستحترق عليهم يسبوني ويحاربوني ويخسرون الدنيا والآخرة.**

**ایشان (عليه السلام) فرمود: «از خداوند تقاضا دارم که شما را نجات دهد. متأسفانه آنها از فقهای گمراهی که سرانجام آنها را به آتش جهنم وارد می‌سازند، پیروی می‌کنند. آنها به خاطر این فقها و به خاطر دنیایی که بر سرشان آتشین خواهد شد، مرا ناسزا می‌گویند و با من می‌جنگند و در دنیا و آخرت زیان می‌بینند.**

**لو كانت نجاتهم وهدايتهم بإراقة دمي لما تأخرت اليوم قبل غد، والله إني حزين ومتألم لأجل عامة الناس المخدوعين، فأنا أرى أن الهلاك قد أظلمهم وهم يحسبون أنهم باقون في هذه الدنيا وهي باقية لهم).**

**اگر نجات و هدایت‌شان در ریخته شدن خون من بود، حتی یک روز هم تاخیر نمی‌کردم. به خدا سوگند من به حال این عامه‌ی مردم که فریب خورده‌اند، اندوهگین و درمدمم می‌بینم که هلاکت و نیستی بر آنها سایه افکنده و آنها گمان می‌کنند که در این دنیا تا ابد باقی خواهند ماند و دنیا نیز برای آنها پاینده است.»**

## الفهرس

فهرست

الإهداء .

تقديم :

تقديم .

پیش گفتار

**المحطة الأولى :** ما يتعلق بالقرآن الكريم .

مسائل مربوط به قرآن کریم

وقفه مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم .

درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قراءة ( بكل أمر ) في سورة القدر .

قرائت «بكل امر» در سوره‌ی قدر

**المحطة الثانية :** ما يتعلق بالروايات .

ایستگاه دوم: مسائل مربوط به روایات

هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة .

آيا غير معصوم حق دارد روايت متشابهه را معنى كند؟

السؤال عن الجزئيات في الروايات .

سؤال از جزئیات روایات

إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر .

امام انجام کاری را به خود نسبت می دهد و حال آن که منظورش امام دیگری است ...

رواية السمري .

روایت سمری

لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (ص) وعلي (ع) في الثوية .

روایت « دنیا پایان نمی پذیرد تا رسول الله (صلی الله علی وآله وسلم) و علی (علیه السلام) در ثویه گرد هم آیند ...»

مقطع من الزيارة الجامعة .

مقطعی از زیارت جامعه

هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية .

آيا منظور از نور در اینجا همان نور در عوالم بالایی (علوی) است؟

دعوا الأمر حتى يأتي وقته

امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد

**المحطة الثالثة : ما يتعلق بالعقيدة .**

ایستگاه سوم: مسایل مربوط به اعتقادات

من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجئ اليماني .  
پیش از آمدن یمانی، حجت ناطق بر مردم چه کسی بود؟

الحجة الناطق على الناس الآن .  
حجت ناطق بر مردم در زمان حاضر

معنى الحجة الصامت .  
معنای حجت صامت

مجئ الوصي قبل الحجة .  
آمدن وصی قبل از حجت

فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المهديين .  
هنگامی که وفاتش فرارسید، آن را به پسرش اولین مهدیین تسلیم نماید

معنى الرفع .  
معنای رفع

ما يترتب على الرفع .  
پیامدهای رفع

الرفع وجسد المرفوع .  
رفع و جسد مرفوع (بالا برده شده)

الفرق بين العصمة والتسديد .. لقاء موسى (ع) بالعبد الصالح (ع) .  
تفاوت بین عصمت و تسدید... ملاقات موسی (علیه السلام) با عبد صالح (علیه السلام)

العمل في عالم الذر .  
عمل در عالم ذر

هل جعل الخلافة والامامة تشريعي أم تكويني .  
خلافت و امامت تشريعي است يا تكويني؟

الخلافة الالهية والحكم .  
خلافت الهى و حكومت

اختبار حجة الله بغير أدلته .  
امتحان حجت خداوند بدون در نظر گرفتن دليل هايش

كيف عرف الله حجته ابراهيم (ع) .  
خداوند چگونه حجتش ابراهيم (عليه السلام) را شناساند؟

جراة المخالفين على والده ووالدته (ع) .  
گستاخى و جسارت مخالفين نسبت به پدر و مادر ايشان (عليهما السلام)

أنا خير منه .. مشكلة المنكرين دائماً .  
«من از او برترم»؛ مشكلى هميشگى منكران

الصلاة على آل محمد الائمة والمهديين (ع) وموقع فاطمة (ع) منها .  
صلوات بر آل محمد ائمه و مهديين (عليهم السلام) و جاىگاه فاطمه (عليها السلام) در آن

ماذا يقصد ابراهيم (عليه السلام) بقوله : لا أحب الآفلين .  
منظور ابراهيم (عليه السلام) از «لا أحب الآفلين» (فرو شوندگان را دوست ندارم)  
چيست؟

بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى .  
فرزند آدم با غذا مى ميرد و با كلمه ي خدا زنده مى شود

معنى السماء الأولى .  
معناى آسمان اول

بداية المؤمن ربما تكون بالدعاء ، ويكفيه الوقوف بباب الله راجياً .  
چه بسا سر آغاز مؤمن با دعا باشد، و وقوف اميدوارانه اش در درگاه خدا  
برای وى كافى باشد

ما هو القلب الذي يعي به الانسان .  
دلی (قلب) که انسان با آن احساس و ادراک می کند چیست؟

كيف تستقر المعرفة الحقيقية في القلب ويحقق الانسان هدف الانبياء .  
چگونه معرفت حقیقی در دل استقرار و ثبات می یابد و آدمی هدف پیامبران را محقق می سازد؟

كيف قهر الاولياء أنفسهم لما يرضي الله .  
چگونه اولیای الهی نفس خود را به آنچه مورد رضای الهی است، واداشتند؟

حجة الله وختم النبوة .  
حجت خدا و ختم نبوت

إلهي أنت كما أحب .  
خدایا! تو آن چنان هستی که دوست می دارم

بداية السنة عند الله .  
آغاز سال از دید خداوند

العلم كله حجة على الانسان إلا ما عمل به .  
علم همگی حجت بر انسان است مگر آنچه به آن عمل شود

الرؤيا بالمعصوم في غير مواصفاته المعروفة .  
دیدن معصوم در خواب با غیر از ویژگی های معروف او

**المحطة الرابعة :** ما يتعلق بالمناظرات والبحوث .  
ایستگاه چهارم: مسایل مربوطه به مناظره ها و گفتگوها

بعض وصاياہ (عليه السلام) بخصوص المناظرات .



برخی توصیه های ایشان (علیه السلام) درباره‌ی مناظره‌ها

نصيحة منه بكتابة بعض البحوث .

اندرز ایشان (علیه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

إعمال بحوث مقارنة .

استفاده از پژوهش‌های تطبیقی

**المحطة الخامسة :** ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (ع) .

ایستگاه پنجم: مسایل مربوط به نصایح عمومی و برخی از فرموده‌های ایشان (علیه السلام)

كيف يكون الايمان مستقراً .

چگونه ایمان مستقر و ثابت می‌گردد

علاج قساوة القلب .

درمان قساوت قلب

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً .

این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری‌جویی

نمی‌کنند. (سوره مبارکه القصص آیه ۸۳)

نصيحة في هداية الناس .

نصیحتی در زمینه هدایت مردم

ومن كلامه (ع) ما يصعب وضع عنوان یشیر إليه .

بخشی از کلام ایشان (علیه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

خطة آل محمد (ع) في العمل .

برنامه آل محمد (علیهم السلام) در بُعد عملی

الخوف نعمة .  
ترس، نعمت است

رأفته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم .  
مهربانی ایشان با مردم و دعوت از ما برای رفتار با افراد بر اساس  
ظاهرشان

هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها .  
آیا انسان می تواند دانشی را که خود به کار نبسته به دیگران منتقل کند؟

في ذكرى شهادة الزهراء (ع) .  
در ذکر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق .  
کشتند، به زندان افکندند، ترساندند ولی نتوانستند دعوت حق را محو و  
نابود سازند

أتواصوا به .. سبحانه يا رب .  
آیا (به این کار) یکدیگر را وصیت کرده اند؟ .... پروردگارا تو منزهی

الحذر من رفع المصاحف اليوم .  
هشدار نسبت به بالا بردن قرآن ها در حال حاضر

اعلموا أنني كجدي الحسين وأنفي كالحجر .  
بدانید که من مانند جدم امام حسین هستم و بینی ام مانند سنگ است

الفهرس .  
والحمد لله رب العالمين